



Examining the Manifestations of Violence Against Women and Strategies for Its Reduction in Islam and Psychology

Fariba Babavoldini ¹

¹. Level Two of the Women's Seminary. farybaai@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received

۱۷/۱۰/۲۰۲۰

Received in revised form

۱۷/۱۱/۲۰۲۰

Accepted

۰۳/۱۲/۲۰۲۰

Available online

۰۹/۱۲/۲۰۲۰


ABSTRACT

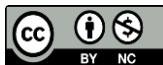
Domestic violence is considered one of the major social issues observed across all geographic regions, religious and ethnic groups, and social strata. Wife abuse is a form of domestic violence perpetrated by a husband against his spouse. Violence by men within marital life causes physical and psychological harm to women, and in some cases, these harms may even lead to the woman's death. The present article has been written using an applied-descriptive method and by relying on library resources. The purpose of this article is to examine the manifestations of men's violence against women and to present strategies aimed at reducing such violence. The findings of the study indicate that although violence includes various psychological, sexual, and physical forms, physical violence is the most evident and observable. Among the different contributing factors, individual and familial factors play the most significant role in the emergence and intensification of violence. Moreover, according to the findings, strengthening religious beliefs as well as providing counseling and education for young couples can help reduce the incidence of violence.

Keywords:

Violence,
Women,
Family,
Islam,
Psychology

Cite this article: Babavoldini, Fariba (۲۰۲۰). A Study of the Manifestations of Violence Against Women and Strategies for Its Reduction in Islam and Psychology. *Journal of Modern Islamic Studies in the Context of Modernity*, ۱(۱), ۶۲-۷۶.

 <https://orcid.org/0009-0006-3812-190X>



© The Author(s).

Publisher: Quarterly Journal of Modern Islamic Studies and Modern.



بررسی مصادیق خشونت علیه زنان و راهکارهای کاهش آن در اسلام و روانشناسی

فریبا بابولدینی^۱

۱. سطح دو حوزه علمیه خواهران. farybaai@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله تخصصی	خشونت در خانواده از جمله مسائل اجتماعی محسوب می شود که در تمام مناطق جغرافیایی، در میان تمامی گروه های دینی، نژادی، و در تمام سطوح دیده می شود. همسرآزاری یکی از انواع خشونت های خانگی است، که توسط همسر صورت می گیرد. خشونت مرد نسبت به همسرش در زندگی زناشویی باعث آسیب های جسمی و روحی در زن شده که این آسیب ها در برخی موارد حتی منجر به مرگ زن می شود. مقاله پیش رو با روش کاربردی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه ای نوشته شده است. هدف از نگارش این مقاله بررسی مصادیق خشونت مردان علیه زنان و ارائه راهکارهایی در جهت کاهش آن است. یافته های پژوهش نشان می دهد که گرچه خشونت مصادیق روحی، جنسی و جسمی متعددی دارد اما مصداق جسمی آن بارزتر و مشهودتر است و از میان عوامل متعدد عامل فردی و خانوادگی در ایجاد و تشدید خشونت موثرتر است. همچنین براساس یافته های پژوهش می توان با تقویت باورهای دینی و مشاوره و آموزش زوجهای جوان میزان خشونت را کاهش داد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۵	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵	
کلیدواژه ها: خشونت، زنان، خانواده، اسلام، روانشناسی.	

استناد: بابولدینی، فریبا (۱۴۰۴). بررسی مصادیق خشونت علیه زنان و راهکارهای کاهش آن در اسلام و روانشناسی. *مطالعات اسلامی*

نوین در بستر مدرنیته، ۱ (۱)، ۶۲-۷۶.

<https://orcid.org/0009-0006-3812-190X>

© نویسندهگان.

ناشر: فصلنامه مطالعات اسلامی نوین در بستر مدرنیته.

مقدمه

امروزه با افزایش آمارخسونت علیه زنان و افزایش مشکلات ناشی از آن بررسی این مساله ضرورت می یابد که مقاله حاضر در پی پرداختن به آنست. اهمیت پرداختن به این موضوع از آن جهت است که غالب افرادخسونت رافقط خسونت فیزیکی و جسمی میدانند درحالی که تألمات و آسیب های روحی و روانی تلخ ترین خسونت علیه زنان است لذا باید مصادیق خسونت بطور کامل شناسایی و برای کاهش آن راهکار ارائه شود.

با وجود آنکه اسلام بر تجلیل و تکریم زنان تاکید کرده و از آزار آنان توسط شوهر به شدت نهی شده است اما این مساله پیشینه ای طولانی در تاریخ بشر دارد. گرچه کتاب ها و مقالات متعددی چون خسونت خانگی علیه زنان نوشته ی محمدرضا سالاری فرد، خسونت خانگی نوشته ی نیلوفر میرزایی و «تحلیل جامعه شناختی خسونت علیه زنان» نوشته ی زهرا نیک نژاد، «ساختار جامعه و خسونت علیه زنان» نوشته ی شهلا اعزازی به این موضوع پرداخته اند اما بررسی موردی مصادیق خسونت مورد غفلت واقع شده است لذا ضرورت ایجاب می کند که تحقیقی جامع با محوریت مصادیق خسونت و ارائه راهکارهایی در جهت کاهش آن به مخاطب ارائه شود.

۱. مفهوم شناسی

در این بخش به منظور ایجاد چارچوبی روشن برای تحلیل موضوع، ابتدا به مفهوم شناسی خسونت پرداخته می شود. تمرکز این مقدمه صرفاً بر تبیین معنای لغوی و اصطلاحی خسونت است تا زمینه ای دقیق برای بررسی علمی و تخصصی آن فراهم گردد. بنابراین در ادامه تنها واژه «خسونت» مورد واکاوی مفهومی قرار خواهد گرفت.

خسونت

خسونت در لغت به معنای تندی، بی رحمی و درشتی آمده است و در فرهنگ های فارسی از آن به عنوان حالتی همراه با زبری و سخت رفتاری یاد شده است (عمید، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۱۲؛ معین، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۶۴). این واژه در متون لغوی عربی نیز با ریشه «خ ش ن» به معنای خسونت، سختگیری و رفتار نامالایم تعریف شده و در کنار آن، دو واژه «غیظ» به معنای شدت خشم و «غضب» به معنای خشم، جوشش و برانگیختگی خون دل برای انتقام از نزدیک ترین مفاهیم به آن دانسته شده اند (قرشی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۵). در اصطلاح علوم انسانی، خسونت به اشکال افراطی رفتار پر خاشگرانه اطلاق می شود که موجب وارد آمدن آسیب های مشخص و مستقیم بر قربانی می گردد (عمید، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۱۳). بر اساس برخی تعاریف تخصصی، خسونت «نوعی رفتار با قصد آشکار یا نیت پنهان، اما قابل فهم، برای وارد ساختن آسیب فیزیکی به فرد دیگر» است و خسونت علیه زنان به معنای «هر عمل خسونت آمیز مبتنی بر جنسیت که منجر به آسیب های جسمی، جنسی یا روانی در زن شود» مورد توجه قرار گرفته است (معین، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۶۷؛ قرشی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲).

۲. جایگاه خسونت علیه زنان در اسلام

اسلام و اولیای دین به تنظیم روابط انسانی میان افراد اهمیت بنیادین می دهند و «عدالت» و «احسان» را پایه ای ترین توصیه الهی در تعاملات اجتماعی معرفی می کنند. بر اساس تعالیم اسلامی، هر گونه خسونت نسبت به انسان ها نکوهش شده و بر رعایت حال دیگران، به ویژه رفیق و نرم خویی در مناسبات خانوادگی و اجتماعی، تأکید فراوان شده است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص

۲۱۵؛ قرائتی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۸. در همین راستا، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الغضب مفتاح کل شرّ»، یعنی خشم سرچشمه هر شرّی است (حرّ عاملی، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۴۴).

در اندیشه اسلامی، زن از جایگاهی والا برخوردار بوده و مورد تکریم گسترده قرار گرفته است. اسلام هر دو جنس را «اشرف مخلوقات» می‌داند؛ با این حال، منزلت مادر را تا بدان جا بالا می‌برد که «بهشت را زیر پای مادران» معرفی می‌کند و هرگونه آزار زن توسط همسر را ممنوع می‌شمارد (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۱۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۵۲. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ... وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا»؛ یعنی زنان را یا با شیوه‌ای پسندیده نگاه دارید یا به نیکی رها سازید و آنان را برای زیان‌رساندن نگاه ندارید (قرشی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۴۱. این آیه نشان می‌دهد که اسلام خواهان حاکمیت صفا، محبت و رفتار عادلانه در زندگی زناشویی است و هرگونه نگاه داشتن زن با نیت آزار یا تجاوز به حقوق وی را ظلم می‌داند (الطائی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۳۳).

در آیه‌ای دیگر تأکید می‌شود: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»؛ یعنی رابطه زن و مرد باید بر پایه محبت و رحمت استوار باشد و همسر مایه آرامش و انس، نه منشأ اضطراب و تنش گردد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۴۵).

در سیره معصومان علیهم السلام نیز هرگز دیده نشده که از قدرت مردانه برای سلطه یا غلبه بر زنان استفاده شود. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، با وجود جایگاه رهبری، هنگام بروز اختلاف با همسرانش، دآوری از میان خانواده آنان برمی‌گزید و با نرم‌خویی رفتار می‌کرد؛ تا جایی که برخی باران ایشان این رفتار را زمینه جسارت زنان می‌پنداشتند (داوودی، ۱۳۸۰، ص ۶۱؛ حرانی، ۱۳۹۳، ص ۷۷).

در حدیثی آمده است: «أحسن الناس إيماناً أَلْفَهِمُ بِأَهْلِهِ»؛ یعنی کامل‌ترین مؤمنان، مهربان‌ترین ایشان با خانواده خویشانند (پابنده، ۱۳۸۳، ص ۳۱۲. همچنین فرموده‌اند: «خیر الرجال من لا يتناول علی أهلیه... ولا یظلمهم»؛ بهترین مردان کسانی هستند که نسبت به خانواده خویش خشن و متکبر نباشند و آنان را مورد آزار و ظلم قرار ندهند (تحف العقول، حرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵).

در روایات، برای کنترل خشم پادشاه‌های معنوی بسیاری بیان شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «من کظم غیظاً... ملأ الله قلبه أمناً وإيماناً»؛ یعنی هر کس با وجود توانایی بر اعمال خشم، آن را فروبرد، خداوند قلب او را سرشار از امنیت و ایمان می‌گرداند (وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۲۰۱. این روایات نشان می‌دهد که فرو بستن خشم و جایگزینی رفتار رحمانی، اساس جلوگیری از خشونت در خانواده و جامعه است (سالاری‌فر، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸؛ احمدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۵۴).

۳. مصادیق خشونت علیه زنان

زنان در همه دوران زندگی خودممکن است با خشونت روبه‌رو شوند علاوه بر همسر، پدر، برادر و حتی فرزندان پسر هم می‌توانند به زن خشونت کنند. زنان در زندگی خودممکن است اشکال مختلف خشونت فیزیکی، روانی و جنسی را تجربه کنند که در این مبحث به بررسی مصادیق هریک از این خشونت‌ها می‌پردازیم:

۳-۱. خشونت فیزیکی

خشونت فیزیکی یکی از آشکارترین و به‌طور معمول قابل‌شناسایی‌ترین اشکال خشونت علیه زنان است. این نوع خشونت به هرگونه رفتار عمدی و آسیب‌زننده بدنی اطلاق می‌شود که منجر به صدمه جسمانی یا تهدید به آسیب شود (سالاری‌فر، ۱۳۸۹، ص ۵۴).

۷۴). بر اساس تعاریف علوم رفتاری، خشونت فیزیکی مجموعه‌ای از اعمال قهرآمیز را دربرمی‌گیرد که هدف فعال آن کنترل، تحقیر و آسیب‌رسانی بدنی به زن است؛ اعمالی نظیر ضرب و جرح، سیلی زدن، مشت و لگد زدن، کشیدن یا کندن مو، هل دادن، بستن و زندانی کردن، اخراج از خانه، محروم ساختن از غذا، شکستن اشیای منزل به قصد ایجاد ترس، انجام بیگاری، اعمال شکنجه، اسیدپاشی، حمله با سلاح سرد یا گرم، آزار با ابزار مختلف، و حتی مواردی چون اجبار به خودکشی (فرج‌زاده کلهری، ۱۳۹۹، ص ۵۵؛ یحیی‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۰۳).

بر اساس داده‌های موجود در پژوهش‌های اجتماعی، خشونت فیزیکی به هیچ‌گونه دسته‌بندی اجتماعی، اقتصادی، سنی یا تحصیلی محدود نمی‌شود و امکان بروز آن برای تمامی زنان، صرف‌نظر از پایگاه اقتصادی یا فرهنگی آنان، وجود دارد (مولاووردی، ۱۳۸۵، ص ۴۱؛ احمدی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۴۸).

اسلام به‌عنوان نظامی مبتنی بر عدالت و رحمت، هرگونه آسیب‌رسانی بدنی نسبت به زنان را نکوهش کرده و در آیات قرآن به‌طور مستقیم در برابر رفتارهای مبتنی بر اجبار، تهدید یا فشار ایستادگی کرده است. خداوند می‌فرماید:

«لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ...»

(قرشی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۲۱۲)

این حکم قرآنی تأکید می‌کند که خروج اجباری زن از خانه در دوران عده — آن هم زمانی که زن معمولاً حامی عاطفی و مالی خود را از دست داده است — نوعی ظلم و تجاوز به حقوق او محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۴۴). روشن است که «اخراج زن از منزل» در شرایطی که وی در وضعیت آسیب‌پذیری قرار دارد، مصداق بارز خشونت فیزیکی و رفتاری است که آثار جسمانی، روانی و اجتماعی مخربی بر جای می‌گذارد (الطائی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۸۷).

در روایات اسلامی برخورد خشونت‌آمیز با زنان گناهی بزرگ شمرده شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«من لطم خدّ امرئٍ مسلم... بدد الله عظامه يوم القيامة...»

(حرّ عاملی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۲۲۱)

این روایت با شدت تمام سیلی زدن و وارد کردن هرگونه صدمه بدنی را ممنوع دانسته و بیان می‌کند که فرد آزاردهنده مستوجب عقوبتی سخت در آخرت خواهد بود.

خشونت فیزیکی موجب پیامدهای گسترده‌ای می‌شود که بر ابعاد گوناگون زندگی زنان اثرگذار است؛ پیامدهایی مانند:

۱. آسیب‌های جسمی جدی مانند شکستگی، پارگی بافت‌ها، فلج موقت یا دائمی، سوختگی‌ها و حتی مرگ (میرزایی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۲).

۲. آسیب‌های روانی شامل افسردگی مزمن، اضطراب شدید، اختلالات سازگاری، احساس حقارت، کاهش عزت‌نفس و از کارافتادگی روانی (بنی‌فاطمه، ۱۳۹۷، ص ۶۳).

۳. اختلالات اجتماعی مانند کاهش رضایت از زندگی، بی‌اعتمادی نسبت به جنس مذکر، ترس‌های اجتماعی و احساس عدم امنیت عمومی (نیک‌نژاد و ساعی ارسی، ۱۳۸۹، ص ۴۵).

این پیامدها سبب می‌شوند زنان تجربه‌کننده خشونت فیزیکی نسبت به سایر زنان، سطح بالاتری از ناتوانی جسمی و روانی و مشکلات خانوادگی داشته باشند (محبی، ۱۳۸۰، ص ۸۷).

۲-۳. خشونت جنسی

خشونت جنسی یکی از پیچیده‌ترین و آسیب‌زاترین انواع خشونت علیه زنان است. این نوع خشونت هر رفتاری را شامل می‌شود که در آن زن برخلاف میل خود وادار به انجام یک عمل جنسی شده یا از طریق رفتارهای کلامی و غیر کلامی مورد آزار قرار گیرد (السان، ۱۳۸۵، ص ۹۱). خشونت جنسی صرفاً محدود به تجاوز جسمانی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از رفتارهای تحقیرکننده جنسی، مزاحمت، قلدری جنسی، اجبار به روابط غیرمتعارف و حتی محروم‌سازی از رضایت جنسی را دربرمی‌گیرد.

در منابع اسلامی به‌طور صریح بر رعایت کرامت جنسی زن تأکید شده است. امام صادق علیه‌السلام در روایتی می‌فرماید:

«فَلْيَكُنْ بَيْنَهُمَا مَلَاعِبَةٌ...»

(تحف العقول، حرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹)

این روایت یکی از روشن‌ترین شواهد اسلامی درباره ضرورت رعایت احترام جنسی و عاطفی نسبت به زنان است. بر اساس این روایت، مرد نه تنها نباید زن را به رابطه‌ای خلاف میل خود وادار سازد، بلکه پیش از نزدیکی باید رفتار عاطفی و صمیمانه داشته باشد تا زن نیز به رضایت و آرامش برسد (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۲۰۱).

مصادیق خشونت جنسی گسترده و متنوع‌اند و شامل موارد زیر می‌شوند:

۱. اجبار به روابط جنسی خلاف عرف یا شرع
۲. بی‌توجهی به نیازهای جنسی زن
۳. ازدواج اجباری یا ازدواج در سن پایین
۴. آسیب‌های جنسی مانند ختنه دختران
۵. آزارهای کلامی جنسی
۶. درخواست‌های جنسی نامتعارف
۷. بهره‌کشی جنسی اجباری
۸. تجاوز همراه با ضرب و جرح
۹. بارداری در دوران کودکی

(قنبرپور و شریفی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۲؛ انصاریان و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۷۶)

خشونت جنسی نه تنها آسیب جسمی ایجاد می‌کند بلکه پیامدهای روانی آن بسیار گسترده‌تر است. قربانی ممکن است دچار احساس گناه، شرم، خودسزنی، اختلال استرس پس از سانحه (PTSD)، افسردگی سنگین، اضطراب و ترس دائمی شود (فتحی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۴).

این نوع خشونت می‌تواند با خشونت فیزیکی و روانی ترکیب شود و الگوی چندلایه‌ای از شکنجه را بر زن تحمیل کند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۶۱). برخی زنان ممکن است پس از تجاوز، به دلیل شدت آسیب‌های جسمی یا روانی، اقدام به خودکشی کنند یا دچار اختلال در عملکرد اجتماعی و خانوادگی شوند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴، ص ۷۲).

۳-۳. خشونت روانی

خشونت روانی از نظر بسامد و گستره، دومین نوع رایج خشونت علیه زنان در جهان است و در بسیاری از موارد به دلیل نامرئی بودن، اثرات عمیق تری از خشونت فیزیکی ایجاد می‌کند (چاوشیان و دهقانی، ۱۳۹۸، ص ۵۵). خشونت روانی هر رفتاری است که باعث کاهش حرمت، اعتماد به نفس یا امنیت روانی زن شود و ممکن است از طریق رفتارهای کلامی یا غیر کلامی اعمال گردد. خشونت روانی شکل‌های متنوعی دارد؛ از جمله:

۱. دشنام، تحقیر و تمسخر

۲. برچسب‌زنی و تهمت

۳. داد و فریاد، بداخلاقی و بی‌احترامی

۴. تهدید به طلاق، تهدید به آزار یا قتل

۵. کنترل شدید ارتباطات اجتماعی

۶. ایجاد محدودیت‌های افراطی

۷. بی‌توجهی عاطفی

۸. قهرهای طولانی‌مدت

۹. بدبینی و سوءظن مداوم

(کرمانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۸؛ سیدی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۷۱)

قرآن کریم رفتارهای تحقیرآمیز، فشار روانی و محدودسازی زنان را ممنوع دانسته و می‌فرماید:

«لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

(قرآنی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۳۱)

این آیه صراحتاً مردان را از اعمال فشار و محدودسازی زنان برای گرفتن اموال یا تحمیل رفتارهای نادرست بر آنان باز می‌دارد. تعبیر «معاشرت به معروف» نیز بر لزوم رفتار محترمانه، آرامش‌بخش و منصفانه تأکید دارد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۵۶). در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است که مرد حق ندارد زن را در حالتی که او را نمی‌خواهد، بدون تأمین حقوق و بدون طلاق، در تنگنا قرار دهد؛ زیرا این رفتار نوعی ظلم و فشار روانی است (حرّ عاملی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۱۴۷). امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز تهمت‌زدن به زنان پاکدامن را از گناهان کبیره دانسته و آن را رفتاری بسیار نکوهیده معرفی کرده‌اند (پاینده، ۱۳۸۳، ص ۴۲۱).

خشونت روانی آثار عمیق و دیرپایی بر سلامت زنان دارد، از جمله:

۱. از کارافتادگی ادراکی و اختلال تمرکز

۲. کاهش اعتماد به نفس و عزت نفس

۳. ابتلا به انواع افسردگی و اضطراب

۴. ناتوانی در ایفای نقش‌های خانوادگی

۵. کاهش میل به پیشرفت شغلی

۶. انزوای اجتماعی

۷. گرایش به مواد مخدر و داروهای روان‌گردان

۸. احساس بی‌ارزشی و خشم فروخورده

(سجادی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲؛ رضانی تهرانی و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۵۳)

این پیامدها نشان می‌دهد که خشونت روانی می‌تواند ساختار روانی و اجتماعی زنان را به گونه‌ای متزلزل کند که بازیابی آن نیازمند مداخلات تخصصی روان‌شناختی و اجتماعی است (نعیم و رضایی، ۱۳۹۵، ص ۸۱).

۴. عوامل خشونت علیه زنان

عواملی که خشونت علیه زنان را ایجاد و تشدید می‌کنند مربوط به قربانیان خشونت است و هم مربوط به مرتکبین، در کل مجموعه ای از عوامل مختلف پایه های خشونت رامی سازند در این جا سه مورد از علل خشونت بررسی می شود:

۴-۱. علل وزمینه های فردی و خانوادگی

علل و زمینه‌های فردی و خانوادگی خشونت علیه زنان را می‌توان در مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و شرایط شخصی و نیز ساختارهای درون خانواده جست‌وجو کرد. از منظر فردی، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، سابقه سوء پیشینه و رفتارهای بزهکارانه، اختلالات روانی و شخصیتی در مرد، بیماری‌های مزمن جسمی و روانی در زن یا مرد، نگرش منفی و تحقیرآمیز مرد نسبت به زنان و تلقی زن به‌عنوان موجودی فرودست، از مهم‌ترین عوامل مستعدکننده خشونت محسوب می‌شوند (سالاری‌فر، ۱۳۸۹، ص ۶۴؛ یحیی‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۹۲). ازدواج در سنین پایین، اختلاف سنی زیاد میان همسران، بی‌سواد یا کم‌سواد زنی و مرد، فقر اقتصادی، نوع شغل پرتنش یا کم‌درآمد مرد، و رشد یافتن در خانواده‌ای نامناسب و آکنده از تعارض و خشونت نیز احتمال بروز خشونت را افزایش می‌دهد (محبی، ۱۳۸۰، ص ۸۱؛ نیک‌نژاد و ساعی ارسبی، ۱۳۸۹، ص ۳۹). در چنین شرایطی، بی‌توجهی به نظرات و خواسته‌های زن، نادیده گرفتن کرامت انسانی او، و برخورد با زن به‌عنوان موجودی حقیر و فاقد حق تصمیم‌گیری، زمینه را برای شکل‌گیری رفتارهای قهرآمیز فراهم می‌کند (هزاوه‌ای، ۱۳۸۳، ص ۵۷؛ بستان و دهقان‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۲۸). حتی عواملی مانند محل تولد در مناطق محروم، تجربه روابط دوستی پیش از ازدواج در بسترهای ناسالم، و نوع همسرگزینی — اعم از ازدواج تحمیلی یا بدون رضایت کافی طرفین — می‌تواند به افزایش تعارضات زناشویی و در نتیجه تشدید خشونت منجر شود (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۵۹؛ شاه‌محمدی، ۱۳۹۶، ص ۴۴). در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که ازدواج در سنین کودکی موجب می‌شود پس از بلوغ، انس و محبت عمیق بین زوجین به سختی شکل گیرد و این عدم انس می‌تواند بستر ناهنجاری‌ها و تنش‌های زناشویی را فراهم آورد (کلینی، ۱۳۹۳، ج ۵، ص ۷۳؛ حرّ عاملی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۱۳۲). این آموزه نشان می‌دهد که شتاب‌زدگی در ازدواج و عدم توجه به بلوغ فکری و عاطفی دو طرف، خود عاملی مهم در بروز نارضایتی زناشویی و خشونت است.

در سطح روابط خانوادگی، دخالت افراطی خانواده‌ها و اطرافیان در زندگی مشترک زوجین، کنترل بیش از حد روابط و تصمیم‌های آنان، تعدد زوجات مرد و نیز ازدواج‌های مکرر زن یا مرد از عوامل تشدیدکننده بی‌ثباتی و تعارض در خانواده به‌شمار می‌آیند (کرمانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۳۳؛ سجادی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۵۱). اختلاف سلیقه شدید میان زن و مرد، نبود مهارت‌های حل تعارض، فقدان گفت‌وگوی سازنده و عدم رضایت زناشویی، در کنار ساختار مردسالارانه‌ای که حق تصمیم‌گیری را عمدتاً به مرد واگذار می‌کند، زمینه خشونت را تقویت می‌کند (محبی، ۱۳۸۰، ص ۸۴؛ نعیم و رضایی، ۱۳۹۵، ص ۷۷). شیوه همسرگزینی، اعم از انتخاب آگاهانه یا تحمیلی، و همچنین تعداد زیاد فرزندان که فشار اقتصادی و عاطفی خانواده را بالا می‌برد، می‌تواند تنش میان همسران را افزایش داده و در نهایت به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان بینجامد (سهراب‌زاده و نوری، ۱۳۹۹، ص ۶۹؛ میرزایی و محمدی، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

۲-۴. علل وزمینه های محیطی و اجتماعی

در کنار این عوامل فردی و خانوادگی، نقش علل محیطی و اجتماعی در شکل‌گیری خشونت خانگی علیه زنان بسیار برجسته است. هرچند متغیرهایی مانند سختی شرایط زندگی، محل سکونت نامناسب، تحصیلات پایین و تجربه موردخشونت بودن در کودکی در میان برخی مردان و زنان به‌طور مشترک دیده می‌شود، اما همه این افراد به رفتارهای خشونت‌آمیز دست نمی‌زنند؛ از این‌رو باید بخشی از علل را در ساختارهای محیطی و اجتماعی جست‌وجو کرد (سجادی، ۱۳۸۹، ص ۹۷؛ نیازی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۴۲). قدرت حقوقی و اجتماعی واگذار شده به مردان در قوانین و مقررات، برتری اقتصادی و مالی آنان نسبت به زنان، به‌ویژه در مواردی که زن شغل و درآمد مستقل ندارد، یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که توازن قوا را به ضرر زنان برهم می‌زند (علیخانی، ۱۳۸۵، ص ۸۸؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴، ص ۷۰). تمرکز مردان در عرصه‌های رسمی همچون ادارات، نهادهای انتظامی و قضایی، و سازمان‌های حمایتی، به‌گونه‌ای است که در عمل دسترسی بسیاری از زنان آسیب‌دیده به خدمات درمانی، حمایتی و حقوقی را دشوار می‌کند (سجادی و خدایی اردکانی و وامقی، ۱۳۹۲، ص ۶۳؛ کرمانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۴۱). علاوه بر این، فقدان آموزش کافی و آگاهی لازم نزد مأموران پلیس، کارکنان بهزیستی و دیگر افرادی که باید از زنان آسیب‌دیده حمایت کنند، در کنار نبود پروتکل‌های رسمی و استاندارد برای مداخله در موارد خشونت، سبب می‌شود خشونت خانگی یا نادیده گرفته شود یا به‌عنوان مسئله‌ای خصوصی و غیرقابل مداخله تلقی گردد (کرمانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۴۶؛ سجادی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴). در سطح قانونی نیز عواملی همچون سخت‌گیری‌های یک‌سویه در قوانین طلاق، اولویت حضانت فرزندان برای پدر در بسیاری از موارد، برخورد غیرمسئولانه یا سهل‌انگارانه پلیس و دستگاه قضایی با زنان آسیب‌دیده، و ناآگاهی زنان از حقوق قانونی خود، می‌تواند موجب استمرار چرخه خشونت شود (مجبی، ۱۳۸۰، ص ۹۰؛ سجادی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶). جایگاه نازل زنان در ساختار قدرت سیاسی، حضور محدود آنان در نهادهای تصمیم‌گیری، و کثرت نمایندگان مرد در سطوح قانون‌گذاری، به‌گونه‌ای است که منافع و نیازهای زنان در سیاست‌گذاری‌ها به‌طور کافی بازتاب نمی‌یابد و این امر خود می‌تواند زمینه‌ساز تداوم و توجیه خشونت علیه زنان باشد (شاه‌محمدی، ۱۳۹۶، ص ۵۲؛ یعقوبی و رئوفی، ۱۳۹۲، ص ۵۸).

۳-۴. علل وزمینه های فرهنگی

در لایه عمیق‌تری از تحلیل، خشونت خانگی علیه زنان در بستر علل و زمینه‌های فرهنگی معنا می‌یابد؛ زیرا انسان از طریق فرهنگ و هنجارهای مسلط جامعه می‌آموزد در چه شرایطی می‌تواند خشن باشد و چه زمانی اعمال زور و اجبار را مجاز بداند (هنزاه‌ای، ۱۳۸۳، ص ۶۱؛ نیک‌نژاد و ساعی ارسی، ۱۳۸۹، ص ۴۲). در بسیاری از جوامع، هنجارهای فرهنگی و الگوهای رفتاری، نوع خاصی از سلطه مردانه و اطاعت زنانه را بازتولید کرده و به این وسیله خشونت مرد علیه زن را به صورت الگوی درونی‌شده در مردان تثبیت می‌کنند (بستان و دهقان‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۳۱؛ قاسمی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۶۴). یکی از مفاهیمی که در این زمینه مطرح می‌شود «فقر فرهنگی» است که به‌معنای عدم آگاهی فرد از قوانین و حقوق خود و ناآشنایی با ارزش‌ها و هنجارهای سالم اجتماعی است؛ چنین وضعیتی موجب می‌شود فرد اعمالی را مرتکب شود که هم با قانون و هم با اخلاق ناسازگار است، اما خود آن را رفتار طبیعی یا حق مسلم خود تصور کند (رحمانی، ۱۳۹۳، ص ۲۷؛ هنزاه‌ای، ۱۳۸۳، ص ۵۹).

در تعالیم دینی نیز بر پرهیز از رفتارهای فرهنگی نادرست که زمینه لغزش و آسیب را فراهم می‌آورند تأکید شده است. امام علی علیه‌السلام از غیرت‌ورزی نابجا، که می‌تواند زنان درستکار را به سوی انحراف سوق دهد، نهی کرده و در عین تأکید بر لزوم نظارت صحیح، از مجازات‌های افراطی و تحقیرکننده برحذر می‌دارد (پاینده، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵؛ حرانی، ۱۳۹۳، ص ۲۰۳). بر این

اساس، بخشی از خشونت‌های خانگی ناشی از برداشت‌های غلط و افراطی از مفاهیمی مانند غیرت، ریاست مرد و اطاعت زن است که در فرهنگ عامه تثبیت شده است. تربیت فرزندان بر اساس تبعیض جنسیتی، اعتقاد به برتری ذاتی پسران، رسوم ازدواجی که حق انتخاب را از دختر سلب می‌کند، باور به کارآمدی خشونت به‌عنوان ابزاری برای حل مشکلات خانوادگی، و تعاریف فرهنگی یک‌سویه از نقش‌های جنسیتی، همگی در بازتولید خشونت مؤثرند (قنبرپور و شریفی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۰؛ شاه‌محمدی، ۱۳۹۶، ص ۴۹). هنگامی که سنت‌ها و عقاید رایج، مطیع بودن زن را فضیلت و اعمال خشونت مرد را نشانه اقتدار و «حق تربیتی» او جلوه می‌دهند، خشونت علیه زن عادی و حتی توجیه‌پذیر می‌شود و قربانی نیز ممکن است آن را به‌عنوان سرنوشت یا حق مرد بر خود بپذیرد (نیک‌نژاد و ساعی ارسی، ۱۳۸۹، ص ۴۷؛ بستان و دهقان‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۳۴). این درونی‌شدن الگوهای فرهنگی، چرخه خشونت را در سطح خانواده و جامعه بازتولید کرده و مقابله با آن را به اصلاح عمیق ساختارهای فرهنگی و آموزشی وابسته می‌کند.

۵. راهکارهای کاهش خشونت علیه زنان

شناخت عوامل خشونت خانگی سبب رسیدن به راهکارهای عملی می‌شود. در ارائه چنین راهکارهایی باید به دوجنبه دقت نمود: ۱- سیاست پیشگیری که شامل دوجنبه است: پیشگیری از خشونت گرای مردان و پیشگیری از خشونت پذیری زنان. ۲- توجه به جوانب مختلف مؤثر در خشونت گرای و خشونت پذیری. با توجه به این دوجنبه ی مهم، راهکارهای پیشگیری و درمان خشونت علیه زنان عبارتند از:

۱-۵. راهکارهای دینی و ارزشی

راهکارهای دینی و ارزشی در کاهش خشونت خانگی علیه زنان، زمانی اثرگذاری مطلوب دارند که به‌صورت بنیادین و از درون نهاد خانواده آغاز شوند؛ زیرا خانواده نخستین محیط اجتماعی است که ارزش‌ها و نگرش‌های نسل آینده در آن شکل می‌گیرد. نقش تربیتی مادران، به‌ویژه در ساخت نگاه مردان آینده نسبت به زن، نقشی انکارناپذیر است؛ زیرا باورها و نگرش‌هایی که کودکان در دوران رشد در خانواده می‌آموزند، بعدها به صورت الگوهای رفتاری پایدار بروز می‌کند (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸). اگر مادران امروز بتوانند به ارزش وجودی خود آگاه باشند و اعتمادبه‌نفس لازم برای ایفای نقش تربیتی و ارزشی را کسب کنند، می‌توان امیدوار بود که نسل آینده در معرض خطرات ناشی از خشونت علیه زنان قرار نگیرد. تقویت جایگاه تربیتی زنان، زمانی تحقق می‌یابد که آنان به نقش محوری خویش در آفرینش، اجتماع و خانواده واقف بوده و از تعالیم دینی درباره حقوق و تکالیف زن و مرد در روابط خانوادگی آگاهی داشته باشند (الطائی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۲۰۱).

از دیدگاه قرآن، یاد خداوند وسیله‌ای برای آرام‌سازی دل‌ها و دور کردن انسان از رفتارهای خشن و هنجارشکنانه است. خداوند در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ...» آرامش قلبی را نتیجه توجه به خدا معرفی می‌کند و این آرامش عامل مهمی برای ایجاد ثبات روانی و کاهش رفتارهای پرخاشگرانه است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۷۶). فردی که در پرتو ایمان از امنیت و شادابی درونی برخوردار باشد، خودکنترلی بیشتری دارد و کمتر به خشونت روی می‌آورد. تقویت ایمان و باورهای دینی، از جمله رعایت حق الناس، یادآوری عدالت الهی و توجه به پیامدهای ظلم به انسان‌ها، به‌ویژه افراد ضعیف‌تر، می‌تواند عامل بازدارنده مهمی در پیشگیری از خشونت باشد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «أَكْثَرُ مِنَ الذَّكْرِ الْآخِرَةِ قَلَّتْ مَعْصِيَتُهُ»؛ یعنی یاد مداوم آخرت باعث کاهش خطا و گناه انسان می‌شود (پاینده، ۱۳۸۳، ص ۲۴۴). چنین تعالیمی نشان می‌دهد که ریشه بسیاری از خشونت‌ها در ضعف اعتقادات اخلاقی و دینی است و هرچه باورهای فرد قوی‌تر باشد، مهار رفتارهای نادرست و پرخاشگرانه آسان‌تر می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۲).

پابندی به اصول دینی همچنین به تنظیم روابط خانوادگی و اجتماعی کمک می‌کند؛ به‌ویژه اینکه تعالیم اسلام رضایت به مقدرات الهی، صبر در دشواری‌ها و توکل بر خدا را از مهم‌ترین عوامل حفظ آرامش می‌داند. چنین باورهایی در شرایط سخت اقتصادی یا تعارضات خانوادگی، موجب کاهش خشم و جلوگیری از خشونت می‌شود (حرّ عاملی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۱۹۸). به همین دلیل، تقویت باورهای دینی و اخلاقی، نه تنها جنبه فردی دارد بلکه در سطح اجتماعی نیز آثار پیشگیرانه و اصلاحی برجای می‌گذارد و زمینه‌ساز روابط عادلانه‌تر میان زن و مرد در خانواده می‌شود (بستان و دهقان‌نژاد، ۱۳۹۶، ص ۳۲).

۲-۵. راهکارهای آموزشی و مشاوره‌ای

در کنار راهکارهای ارزشی، اقدامات آموزشی و مشاوره‌ای نیز در کاهش خشونت علیه زنان نقشی حیاتی دارند. قرآن کریم اصل مشورت را یکی از ویژگی‌های مؤمنان دانسته و می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ»؛ به این معنا که اداره امور زندگی بر پایه گفت‌وگو و مشورت سازنده باشد (قرآنی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۴۴). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز بر اهمیت مشورت تأکید کرده‌اند و آن را عامل هدایت انسان به راه رشد می‌دانند (حرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۱). بر همین اساس، ارتقای سطح آموزش و مهارت‌های زندگی، یکی از مهم‌ترین راهکارهای کاهش خشونت است؛ زیرا نبود آگاهی کافی درباره حقوق انسانی و اجتماعی، زمینه را برای تداوم خشونت فراهم می‌کند. زنانی که قربانی خشونت می‌شوند، در بسیاری موارد از حقوق خود آگاه نیستند و حتی ممکن است خود را مقصر بدانند؛ در نتیجه، آموزش عمومی درباره حقوق زنان، از طریق رسانه‌ها، مدارس، ادارات و سازمان‌های دولتی و غیردولتی، برای پیشگیری از خشونت ضروری است (سهراب‌زاده و نوری، ۱۳۹۹، ص ۷۱).

آگاهی‌بخشی عمومی می‌تواند از طریق توزیع بروشورهای آموزشی، برگزاری همایش‌ها، اطلاع‌رسانی در روزنامه‌ها، رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی انجام گیرد. چنین اقداماتی موجب می‌شود افراد نه‌تنها از مصادیق خشونت خانگی آگاه شوند، بلکه شیوه صحیح مواجهه با آن و نحوه حمایت از قربانیان را نیز بیاموزند (میرزایی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۹). آموزش مهارت‌های حل تعارض، مدیریت هیجان‌ها، کنترل خشم، روش‌های صحیح انتقاد، مدارا و مذاکره، و نیز شیوه‌های ارتباط مؤثر و سازنده در زندگی مشترک، زمینه‌ای ایجاد می‌کند که در آن روابط زوجین با ثبات بیشتری ادامه یافته و احتمال بروز خشونت کاهش می‌یابد (تفرشی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۵۲). این مهارت‌ها در کنار تقویت مهارت‌های اجتماعی و ارتباطات غیررسمی، روابط خانوادگی را تقویت کرده و ساختارهای ناسالم قدرت را که منجر به خشونت می‌شوند، تعدیل می‌کند (سیدی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۶۷).

۳-۵. راهکارهای قانونی و حقوقی

بعد دیگر کاهش خشونت علیه زنان، راهکارهای قانونی و حقوقی است. اصلاح قوانین و نهادهای حقوقی، یکی از ضرورت‌های بنیادین در مقابله با خشونت خانگی است؛ زیرا بدون سازوکارهای قانونی روشن و کارآمد، امکان مقابله مؤثر با خشونت وجود ندارد. نخستین اقدام، تعریف دقیق و جامع خشونت خانگی و اطلاع‌رسانی گسترده درباره آن است که باید توسط دولت و نهادهای آموزشی و رسانه‌ای انجام پذیرد (محبی، ۱۳۸۰، ص ۹۶). قانونگذار باید نسبت به پدیده خشونت خانگی حساس باشد و با بازنگری قوانین خانواده و مقررات کیفری، سازوکارهایی فراهم آورد که از زنان در برابر خشونت حمایت کند. تدوین قوانین سختگیرانه برای مجازات مردانی که مرتکب خشونت می‌شوند، وضع مقررات حمایتی در روابط زناشویی، و تشکیل دادگاه‌های تخصصی برای رسیدگی سریع به پرونده‌های خشونت خانگی، از جمله اقداماتی است که می‌تواند ساختار حقوقی کشور را نسبت به این مسئله کارآمدتر سازد (علیخانی، ۱۳۸۵، ص ۹۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴، ص ۷۵).

کارشناسان معتقدند که اصلاح قوانین خانواده، کاهش تبعیض‌های حقوقی میان زن و مرد، تعیین شروط خاص در عقد ازدواج و اجرای دقیق این شروط می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از بروز خشونت داشته باشد. همچنین معقول‌سازی مهریه و کاهش بار اقتصادی ناشی از آن، در کنار توجه به شرایط زنان آسیب‌پذیر، از عوامل کاهش‌دهنده فشارها و تنش‌های خانوادگی است (شاه‌محمدی، ۱۳۹۶، ص ۵۶). ایجاد نظام آماری جامع برای ثبت و گزارش خشونت خانگی، تحلیل داده‌ها، استفاده از نتایج پژوهش‌های علمی و برنامه‌ریزی هدفمند، می‌تواند زمینه‌ساز سیاست‌گذاری دقیق و موثر در این حوزه باشد (نیازی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۴۸).

راه‌اندازی خطوط بحران، مراکز مشاوره تخصصی، ایجاد پناهگاه‌ها و خوابگاه‌های ویژه زنان قربانی خشونت، و تشکیل صندوق‌های حمایتی برای تأمین نیازهای مالی آنان از جمله اقدامات حیاتی در کنترل این پدیده است (سجادی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰). در کنار این اقدامات، تشکیل مراکزی برای جداسازی افراد خشونت‌ورز از قربانیان، و ایجاد ساختارهایی برای مراقبت از زنان آسیب‌پذیر، از راهکارهای مهم حمایت اجتماعی است. قانون باید نظام تأمین اجتماعی مناسبی طراحی کند که خدمات درمانی و حمایتی برای زنان آسیب‌دیده را تضمین نماید. همچنین ایجاد مراکز مداخله در بحران‌های اجتماعی، آسان‌سازی دسترسی زنان آسیب‌دیده به آموزش‌های حرفه‌ای، و توانمندسازی پزشکان و کارکنان نظام بهداشتی و درمانی برای مدیریت موارد خشونت خانگی، از اقدامات اساسی در این زمینه است (کرمانی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۴۹).

ایجاد مرکز ملی پژوهش و برنامه‌ریزی در حوزه خشونت خانگی، انتشار گزارش‌های علمی و تخصصی، اطلاع‌رسانی عمومی از طریق خبرنامه‌ها و مقالات پژوهشی، و ایجاد هماهنگی میان بخش‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، بهداشتی، آموزشی و قضایی کشور، از جمله اقداماتی است که می‌تواند نظام‌مندترین شکل مقابله با خشونت خانگی را پدید آورد (سجادی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۷۰). این فعالیت‌ها باید توسط دولت و نهادهای جامعه مدنی حمایت شود تا امکان اصلاح قوانین خانواده، ارتقای امنیت زنان و پیشگیری از خشونت فراهم آید.

نتیجه‌گیری

خشونت علیه زنان پدیده‌ای چندبُعدی است و فقط به خشونت فیزیکی محدود نمی‌شود، بلکه رفتارهای روانی و جنسی نیز در کنار آن وجود دارند و آسیب‌های گسترده‌ای بر سلامت جسمی و روانی زنان وارد می‌کنند. بسیاری از این آسیب‌ها پنهان بوده و در اثر تحقیر، تهدید، محدودسازی روابط یا اجبارهای جنسی شکل می‌گیرند و به دلیل دیرهنگام شناسایی شدن، اثرات عمیقی بر هویت و اعتمادبه‌نفس زنان برجای می‌گذارند. این شکل از خشونت‌ها معمولاً به‌صورت زنجیره‌وار عمل می‌کنند و زنان را در چرخه‌ای از اضطراب، افسردگی و ناتوانی روانی گرفتار می‌سازند.

یافته‌ها نشان می‌دهد که علل فردی و خانوادگی بیشترین نقش را در بروز خشونت دارند. اعتیاد، اختلالات روانی، تربیت مبتنی بر سلطه‌طلبی، مردسالاری و بی‌توجهی به نیازهای عاطفی زن از جمله عوامل مؤثر در ایجاد خشونت هستند. محیط خانوادگی متشنج، اختلافات زناشویی، ازدواج‌های اجباری و تفاوت‌های اقتصادی یا سنی زیاد نیز زمینه تعارض و پرخاشگری را تشدید می‌کنند. نبود آموزش مهارت‌های زندگی و ضعف ارتباطی میان زوجین نیز موجب استمرار خشونت و نهادینه‌شدن رفتارهای سلطه‌جویانه در مرد می‌شود.

در کنار عوامل مذکور، باورها و اعتقادات دینی نقش بازدارنده مهمی دارند و می‌توانند به شکل قابل توجهی از بروز خشونت پیشگیری کنند. تعالیم اسلامی بر عدالت، مهربانی، صبر و پرهیز از ظلم تأکید دارند و یاد خدا و توجه به پیامدهای اخلاقی و دینی

رفتار، در ایجاد آرامش درونی و کنترل خشم مؤثر است. تقویت باورهای دینی سبب می‌شود مردان نسبت به مسئولیت اخلاقی خود آگاه‌تر شوند و الگوهای رفتاری سالم‌تری در خانواده شکل گیرد.

پژوهش نشان می‌دهد که کاهش خشونت تنها با رویکردی چندجانبه ممکن است. آموزش مهارت‌های ارتباطی، آگاهی‌بخشی درباره حقوق زنان، اصلاح قوانین خانوادگی، ایجاد مراکز حمایتی و تسهیل دسترسی زنان به خدمات مشاوره‌ای و قضایی، همگی در کاهش خشونت نقش دارند. بنابراین، ترکیب راهکارهای دینی، آموزشی، مشاوره‌ای و قانونی می‌تواند مسیر ایجاد یک محیط خانوادگی امن‌تر، عادلانه‌تر و انسانی‌تر را فراهم سازد.

فهرست منابع

• قرآن کریم

کتاب‌ها

۱. الطائی، نجاح. (۱۳۹۶). تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام). قم: انتشارات دارالهدی لاحیاء التراث.
۲. آقاپور، شیوا. (۱۳۹۳). خشونت خانگی، تهران: انتشارات آرنا.
۳. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). نهج‌الفصاحه. تهران: انتشارات دنیای دانش.
۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۶۸). وسائل‌الشیعه. قم: انتشارات مدرسه آل‌البیت (ع).
۵. حرّانی، ابومحمد. (۱۳۹۳). تحف‌العقول. تهران: انتشارات آل‌علی.
۶. سالاری‌فر، محمدرضا. (۱۳۸۹). خشونت خانگی علیه زنان: بررسی علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی. قم: مرکز نشر هاجر.
۷. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۸). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۸. طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۷۰). مکارم‌الأخلاق. قم: انتشارات شریف‌الرضی.
۹. عمید، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. فرج‌زاده کلهری، زهرا. (۱۳۹۹). خشونت خانگی بین زوجین و راهکارهای مقابله با آن. تهران: انتشارات آرمان دانش.
۱۱. قرائتی، محسن. (۱۳۸۲). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۲. قرشی، سیدعلی‌اکبر. (۱۳۷۰). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۳). اصول کافی. تهران: دارالثقلین.
۱۴. معین، محمد. (۱۳۸۲). فرهنگ معین. تهران: انتشارات بهزاد.
۱۵. موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۰). چهل حدیث. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۶. مولاوردی، شهیندخت. (۱۳۸۵). مقابله با خشونت خانگی علیه زنان در کشورهای اسلامی. تهران: انتشارات حقوقدان.
۱۷. میرزایی، نیلوفر. (۱۳۹۸). خشونت خانگی. تهران: انتشارات اندیشه احسان.
۱۸. یحیی‌زاده، حسین. (۱۳۹۸). مددکاری اجتماعی و مداخله در بحران: خشونت خانگی علیه زنان. تهران: آوای نور.

مقالات

۱۹. احمدی، بتول و دیگران. (۱۳۹۷). «عوامل زمینه‌ساز و راهکارهای پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان». طلوع بهداشت، شماره ۴.
۲۰. احمدی، بتول و یلداسلیمان اختیاری. (۱۳۹۰). «اثر بخشی مداخلات آموزش سلامت برای پیشگیری از خشونت خانگی علیه زنان». رفاه اجتماعی، شماره ۴۰.
۲۱. اسفندیاری، مینا. (۱۳۹۵). «آموزه‌های اسلامی در نفی خشونت خانگی علیه زنان». معارف اسلامی، شماره ۶۸.
۲۲. اعزازی، شهلا. (۱۳۹۳). «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان». رفاه اجتماعی، شماره ۱۴.
۲۳. افتخاری، محسن و معصومه وزیری هامانه. (۱۳۹۷). «راهکارهای پیشگیری از خشونت علیه زنان». زن در توسعه و سیاست، شماره ۷.
۲۴. السان، مصطفی. (۱۳۸۵). «جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان». رفاه اجتماعی، شماره ۲۱.
۲۵. عبدالخانی، ساجده. (۱۳۹۷). «خشونت در خانواده و نگرش معنوی اسلام به آن». پژوهش‌های معنوی، شماره ۱۴.
۲۶. انصاریان، مجتبی؛ سجاد طیبی و آتنا غلام‌نیاری. (۱۳۹۹). «مصادیق خشونت علیه زنان در حقوق بین‌الملل». پژوهش‌نامه زنان، شماره ۱۱.
۲۷. بستان، حسین و رضا دهقان‌نژاد. (۱۳۹۶). «نگاهی مجدد به خشونت علیه زنان از منظر قرآن». پژوهش‌نامه معارف قرآنی، شماره ۲۸.
۲۸. بنی‌فاطمه، حسین. (۱۳۹۷). «بررسی و مقایسه انواع خشونت». زن در توسعه و سیاست، شماره ۴.
۲۹. تفرشی، مدیا؛ مجتبی امیری مجد و اصغر جعفری. (۱۳۹۲). «تأثیر آموزش مهارت‌های مدیریت خشم». خانواده‌پژوهی، شماره ۳۵.
۳۰. جلالی، داریوش و جهانبخش رهبریان. (۱۳۸۵). «خشونت علیه همسران معتادان». رفاه اجتماعی، شماره ۲۲.
۳۱. چاوشیان، سیدمحسن و مرضیه دهقانی. (۱۳۹۸). «عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان». معارف علوم اسلامی و انسانی، شماره ۱.
۳۲. خاکپور، حسین؛ عباس قربان‌زاده و محدثه قادری. (۱۳۹۶). «راهکارهای درمان پرخاشگری از دیدگاه قرآن و روایات». پژوهش در دین و سلامت، شماره ۳.
۳۳. خزایی، حبیب‌الله. (۱۳۸۹). «تأثیر سوء مصرف مواد مخدر بر خانواده». روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، شماره ۳.
۳۴. داوودی، محمد. (۱۳۸۰). «رفق و مدارای تربیتی در سیره معصومین(ع)». حوزه و دانشگاه، شماره ۲۸.
۳۵. رحمانی، امید. (۱۳۹۳). «فقر فرهنگی و راهکارهای مقابله با آن». تغییرات اجتماعی-فرهنگی، شماره ۴۴.
۳۶. ریسی، امرالله. (۱۳۸۱). «خشونت علیه زنان و عوامل مؤثر بر آن». زن در توسعه و سیاست، شماره ۳.
۳۷. رئیس‌الساداتی، ریحانه‌سادات. (۱۳۹۲). «خشونت نسبت به زنان از منظر تفاسیر قرآنی». شماره ۱.
۳۸. رضانی تهرانی، فهیمه؛ محمدعلی سیف‌ربیعی و زینت نادری‌احتمی. (۱۳۸۱). «همسرآزاری و عوامل مؤثر بر آن». زن در توسعه و سیاست، شماره ۴.
۳۹. سجادی، مرضیه‌السادات و فاطمه‌زهرا. (۱۳۸۹). «اسلام و نقش آن در کاهش خشونت خانگی علیه زنان». پژوهش‌های اسلامی جنسیت و خانواده، شماره ۳.

۴۰. سجادی، حمیرا؛ محمدرضا خدایی اردکانی و مروثه وامقی. (۱۳۹۲). «خشونت خانگی در ایران». رفاه اجتماعی، شماره ۵۰.
۴۱. سهراب‌زاده، مهرا و زهرا نوری. (۱۳۹۹). «عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان». زن و فرهنگ، شماره ۴۳.
۴۲. سیدی، سپیده‌سادات و دیگران. (۱۳۹۴). «تأثیر آموزش مهارت‌های زندگی در کاهش خشونت خانگی». پرستاری و مامایی، شماره ۱۰.
۴۳. شاه‌محمدی، مریم. (۱۳۹۶). «تبیین اجتماعی خشونت علیه زنان در ایران». مطالعات علوم اجتماعی، شماره ۲.
۴۴. شیرینی، حامد و بهجت یزدخواستی. (۱۳۸۷). «ارزش پدرسالاری و خشونت علیه زنان». مطالعات اجتماعی و روانشناختی زنان، شماره ۱۸.
۴۵. علیخانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۵). «کرامت انسانی و خشونت در اسلام». پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره ۳.
۴۶. فتحی، منصور؛ خدیجه فیضی‌پور و علی‌اصغر درویشی‌فرد. (۱۳۹۷). «خشونت جنسی در زنان بی‌خانمان». پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۱۸.
۴۷. قاسمی، منا؛ مجتبی صدقاتی‌فرد و علیرضا پیرخائفی. (۱۳۹۵). «عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان در خانواده». مطالعات جامعه‌شناختی ایران، شماره ۱.
۴۸. قاضی‌زاده، هادی؛ کیانوش زهراکار؛ علیرضا کیامنش و فرشاد محسن‌زاده. (۱۳۹۷). «عوامل زمینه‌ساز خشونت زناشویی». روان‌پرستاری، شماره ۴.
۴۹. قنبرپور، معصومه و طاهره شریفی. (۱۳۹۷). «راهکارهای مقابله با خشونت علیه زنان در خانواده با تکیه بر آیات و روایات». احسن‌الحديث، شماره ۵.
۵۰. کرمانی، مهدی؛ حسن پورازغدی و معصومه سیمبر. (۱۳۹۰). «خشونت خانگی علیه زنان: مرور نظریه‌ها و عوامل مؤثر». دانشکده پرستاری دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، شماره ۷۳.
۵۱. محبی، سیده‌فاطمه. (۱۳۸۰). «بررسی شیوع و پیامدهای خشونت خانگی». مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴.
۵۲. مقتدایی، زینب. (۱۳۹۵). «راهکارهای پیشگیری از خشونت خانگی». فرهنگ و اندیشه، شماره ۴.
۵۳. موسوی‌بجنوردی، سیدمحمد. (۱۳۸۴). «خشونت نسبت به زنان از منظر دین». بازتاب اندیشه، شماره ۶۴.
۵۴. میرزایی، رحمت و فائزه محمدی. (۱۳۹۱). «عوامل اجتماعی مؤثر بر خشونت علیه زنان». مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱.
۵۵. نعیم، مهدی و شریف‌علی رضایی. (۱۳۹۵). «اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر سازگاری زناشویی». روان‌شناسی و روان‌پزشکی شناخت، شماره ۲.
۵۶. نیازی، محسن و دیگران. (۱۳۹۶). «فرا تحلیل عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان». پژوهشنامه زنان، شماره ۴.
۵۷. نیک‌نژاد، زهرا و ایرج ساعی‌ارسی. (۱۳۸۹). «تحلیل جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان». علوم رفتاری، شماره ۳.
۵۸. هزاوه‌ای، محمدرضا. (۱۳۸۳). «معناشناسی خشونت». مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۳.
۵۹. یعقوبی، علی و لیلا رتوفی. (۱۳۹۲). «عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان». مطالعات علوم اجتماعی ایران، شماره ۳۹.